

مدلول معجزه از دیدگاه قاضی عبدالجبار معتزلی و ریچارد سویین برن

عباس دهقانی نژاد*

محمد سعیدی مهر**

چکیده

در باب مدلول معجزه، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح است؛ از این میان، وجود خدا و درستی تعالیم پیامبران نزد متألهان مسیحی و صدق ادعای پیامبر میان متکلمان مسلمان به‌عنوان مدلول‌های اصلی معجزه شناخته شده است. قاضی عبدالجبار معتزلی هرچند به مانند بیشتر اندیشمندان مسلمان، صدق ادعای پیامبر را مدلول اصلی معجزه می‌داند، اما دلالت معجزه بر وجود خدا را نیز می‌پذیرد که براین اساس می‌توان وی را نخستین متکلم مسلمان دانست که برهان معجزه بر وجود خدا را ارائه نموده است. رویکرد عبدالجبار در بحث دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر و وجود خدا، شباهت‌های زیادی با دیدگاه‌های سویین برن در این باره دارد؛ با این تفاوت که سویین برن معجزه را دال بر صدق تعالیم پیامبر نیز می‌داند، اما عبدالجبار چنین دلالتی را تبعی می‌داند. همسانی و بعضاً برتری دیدگاه عبدالجبار نسبت به سویین برن ما را به پشتوانه عظیم، غنی و همچنان ناشناخته کلام اسلامی رهنمون می‌سازد.

واژگان کلیدی

اسلام، مسیحیت، مدلول معجزه، نبوت، قاضی عبدالجبار، سویین برن، براهین اثبات خدا.

طرح مسئله

درباره چیستی مدلول معجزه، سه دیدگاه اصلی مطرح است؛ برخی معجزه را دلیلی بر وجود خداوند دانسته‌اند.

abdnejad@iauba.ac.ir

saeedimehr@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۸

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس.

** دانشیار دانشگاه تربیت مدرس.

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۹

این رویکرد در سنت فلسفی - کلامی مسیحیان مطرح بوده و در دوران معاصر نیز فیلسوفانی چون جان هیک (هیک، ۱۳۷۲: ۷۰) و ریچارد سویین برن از آن دفاع نموده‌اند. از سوی دیگر، فیلسوفانی مانند هیوم و هاسپرس (هاسپرس، ۱۳۷۱: ۸۸ - ۸۳) بر آن نقدهایی وارد نموده‌اند. این رویکرد میان مسلمانان سابقه چندانی ندارد و مشهور آن است که برای نخستین بار مرحوم ملامهدی نراقی در کتاب *انیس الموحدين* بدان پرداخته است. (خسروپناه، ۱۳۸۵: ۸۱)

رویکرد دوم در باب مدلول معجزه که در میان متکلمان مسلمان بسیار شایع است، اعتقاد به دلالت معجزات بر صدق ادعای پیامبران است. مباحث مختلفی چون چگونگی این دلالت، منطقی یا اقتناعی بودن آن و عقلی یا وضعی بودنش، مورد نزاع متکلمان می‌باشد. از دیگر مباحثی که در این بخش مطرح می‌شود اینکه، آیا مدلول معجزه صدق ادعای همین پیامبر و به عبارتی نبوت خاصه است، یا اینکه معجزه بر نبوت عامه هم دلالت دارد؟

رویکرد سوم، مدلول معجزه را درستی تعالیم پیامبران می‌داند. در بین متفکران غربی، سویین برن، ریچارد پورتیل و ویلیام پالی سعی نموده‌اند نشان دهند اثبات صدق تعالیم پیامبر در نهایت متکی بر وقوع معجزه است. (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۴۷ - ۳۴۶) اما این رویکرد نزد اندیشمندان مسلمان اعتبار چندانی ندارد؛ آنها معتقدند «اصلاً معجزه ارتباطی با اصول شرایع و ادیان الهی که یک سلسله معارف روشن عقلی می‌باشند، ندارد.» (طباطبایی، بی‌تا: ۲۳ - ۲۲) اتخاذ این دیدگاه با خردپذیری بیشتر آموزه‌های دینی مسلمانان در مقایسه با مسیحیان، بی‌ارتباط به نظر نمی‌رسد.

غیر از رویکردهای سه‌گانه مذکور، برخی معجزه را دال بر عصمت پیامبر، و توحید و علم و قدرت خدا^۱ (کریمی، ۱۳۷۷: ۶۰) دانسته‌اند.

در این مقاله سعی نموده‌ایم دیدگاه قاضی عبدالجبار و سویین برن درباره سه رویکرد فوق را بررسی و مقایسه نموده و براساس شباهت‌های موجود، نشان دهیم سنت کلام اسلامی با تکیه بر منابع کهن خود می‌تواند نظراتی هم‌سنگ و حتی فراتر از آرای فیلسوفان دین مسیحی در جهان معاصر ارائه دهد.

یک. مدلول معجزه از دیدگاه قاضی عبدالجبار

۱. وجود خدا

در مورد دلالت معجزه بر وجود خداوند، قاضی عبدالجبار در دلایل اثبات خدا در کتبش، دلیل مستقلى به‌عنوان برهان معجزه ارائه نمی‌دهد؛^۲ اما در مبحث معجزه کتاب *المعنى فى ابواب التوحيد و العدل*، در پاسخ

۱. البته مؤلف در این مقاله نامی از صاحبان این اقوال نبرده است.

۲. ناگفته نماند جلدی از *المعنى* که در باب استدلال بر وجود خدا هستند، متأسفانه یافت نشده است.

به یکی از اشکالات وارد شده بر نظریه‌اش، مطلبی را بیان نموده که از آن می‌توان استدلالی برای وجود خداوند یافت. استدلال عبدالجبار بدین گونه است:

۱. معجزه فعلی است که در عالم واقع به وقوع پیوسته است.

۲. هر پدیده‌ای ایجادکننده‌ای دارد.

۳. هیچ‌یک از موجودات حادث، توانمندی ایجاد معجزه را ندارند.

۴. پس ایجادکننده‌ای متفاوت با سایر ایجادکننده‌ها (غیر حادث) معجزه را انجام داده است.

از دیدگاه عبدالجبار، این ایجادکننده غیر حادث، همان خداوند است. (عبدالجبار، بی‌تا: ۱۵ / ۱۷۰) وی به‌صراحت این دلیل را استدلالی مستقل برای اثبات وجود خدا می‌داند.^۱

مخفی نیست که در این حالت، معجزه با سایر کارهای متعذر بر بشر تفاوتی ندارد و همان‌طور که خورشید، ماه، مگس و سایر پدیده‌ها که ما قدرت بر ایجادشان نداریم، می‌توانند دلالت بر وجود خدا کنند، معجزه نیز دلالت بر وجود خدا دارد. به‌نظر می‌رسد این استدلال می‌تواند مصداقی از برهان نظم و یا رقیقه‌ای از برهان حدوث و علیت قلمداد شود که بالطبع، اشکالات وارد بر آن براهین، بر این استدلال نیز وارد خواهد بود.

۲. صدق ادعای پیامبر

مسئله این است که ما از فردی که ادعای پیامبری دارد، طلب دلیل می‌کنیم؛ او معجزه‌ای ارائه می‌نماید و آن را دلیل بر صدق ادعای خود می‌داند. چگونه این معجزه دلالت بر صدق ادعای او دارد؟ عبدالجبار در اینجا دلالت معجزه بر صدق پیامبر را دلالتی صحیح و تام می‌داند. در حقیقت در وقوع معجزه، مؤلفه‌های ذیل موجود است: ۱. معجزه؛ ۲. ادعای نبوت؛ ۳. مدعی نبوت؛ ۴. فاعل معجزه. براین اساس در بحث معجزه، بین خداوند - یعنی عامل معجزه - و پیامبر - مدعی نبوت - چنین قرارداد شده است که هرگاه پیامبر ادعای نبوتش را به مردم اعلام نمود، خداوند برای تأیید و تصدیق پیامبر، معجزه‌ای جاری سازد. وقوع این معجزه بدین معناست که خدا بعد از ادعای نبوت پیامبرش، بانگ بردارد که او راست می‌گوید و از جانب من آمده است! در واقع این فعل خداوند، جایگزین سخن او شده است. (همان: ۱۶۱) البته این قرارداد واقعاً بین خدا و پیامبر صورت نپذیرفته است؛ اما می‌توان آن را بدین‌گونه تصویر نمود. (همان) دلالت معجزه در اینجا اقوی از قول است؛ زیرا راهیابی استعاره و مجاز در قول محتمل است، اما این دو در فعل تصور نمی‌شود. (همان) عبدالجبار در بیان این مسئله که تأیید قوی و فعلی فرقی ندارد و همان‌گونه که قول مؤید است، فعل هم می‌تواند مؤید باشد، در قالب مثالی می‌گوید:

۱. «فصار ذلك في بابه بمنزلة الاستدلال على اثبات القديم تعالى.» (عبدالجبار، بی‌تا: ۱۵ / ۱۷۰) شایان ذکر است این استدلال شباهت زیادی با تقریر اول استدلال مرحوم نراقی دارد. (ر.ک به: خسروپناه، ۱۳۸۵: ۸۱)

وقتی زید فرستاده‌ای را به نزد عمرو بفرستد و عمرو از فرستاده تقاضای دلیل برای رسالتش بنماید، تفاوتی ندارد که او خطاب به زید بگوید: راست می‌گویم و از زید بخواهد او را تأیید کرده او بگوید: بله! راست می‌گویی!، یا اینکه به زید بگوید: اگر راست می‌گویم که از طرف تو هستم، دستت را بر سرت بگذار و زید هم دستش را بر سرش بگذارد. فعل بر سر گذاشتن دست در اینجا، جایگزین سخن زید شده است. (همان: ۱۶۸)

عمده تلاش عبدالجبار در اینجا، نشان دادن عدم تمایز فعل و سخن در دلالت است؛ زیرا اصل مسئله، یعنی تأیید فردی توسط فرستنده او با زبان و کلام، امری بدیهی و دال بر صداقت است؛ اما دلالت فعل بر تأیید به این وضوح نبوده و نیازمند تنبیه و توجه است. عبدالجبار در مثال مذکور سعی در رفع این استبعاد و ایجاد تنبیه دارد. البته وی لازم نمی‌داند که هماهنگی پیشین خدا و پیامبر واقعاً صورت گرفته باشد؛ بلکه نحوه انجام کار، خود نشانگر نوعی هماهنگی است:

حتی اگر قبلاً هماهنگی‌ای صورت نگرفته باشد، آنچه فعلاً وقوع می‌یابد، به‌منزله قرارداد پیشین است. مثلاً اگر مولایی به بنده‌اش بگوید وقتی دستم را بر سرم نهادم، بدان که آب می‌خواهم! ... با اینکه بنده به مولا بگوید: اگر آب خواستی، دستت را بر سرت بگذار! تفاوتی نداشته و قرارداد شکل می‌گیرد. این حالت، مانند حالتی است که قرارداد و هماهنگی پیشینی در کار باشد ... پس اگر پیامبر از خدا خواست که ادعایش را با انجام معجزه‌ای تصدیق کند ... ، [وقوع معجزه توسط خدا] به‌منزله تصدیق می‌باشد. (همان: ۱۶۹)

برای برقراری دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر، عبدالجبار دانستن چهار مسئله را لازم می‌داند: اول اینکه بدانیم معجزه از سوی خداست؛ دوم اینکه بدانیم معجزه خارج از عادت جاریه است (همان: ۱۷۱)؛ سوم آنکه پیامبر ادعای نبوت نموده باشد؛ و آخر اینکه پیامبر از خدا تقاضای معجزه بنماید. فقدان هر یک از این چهار عامل باعث از بین رفتن دلالت می‌شود. اگر معجزه از سوی خدا نباشد، دیگر دلالتی وجود نخواهد داشت و تصدیقی صورت نخواهد بست؛ مثل اینکه علی خود را فرستاده احمد بنامد و بگوید: نشانه راستی ادعایم این است که اگر از او بخواهم، دستش را بر سرش می‌نهد؛ آنگاه از احمد بخواهد که دستش را بر سرش بگذارد. اما به‌جای احمد، خود علی دست بر سر احمد گذارد و یا محمد دست بر سر احمد نهد! در اینجا هیچ رابطه‌ای بین ادعای علی و شخص احمد تصور نخواهد شد و هیچ تصدیقی صورت نگرفته است.^۱ (همان: ۱۶۱)

اما آیا همه افعال الهی، دال بر صدق پیامبران است؟ مثلاً رزق‌رسانی به عباد، دلالت بر پیامبری پیامبر

۱. راه فهم اینکه کاری، کار انسان‌ها نیست، بلکه کار خداست، این است که آن کار معجزه بوده و انسان‌ها از انجام آن چه در جنس و چه در صفت عاجز باشند. البته انجام کاری توسط خدا، در صورتی که معجزه هم نبود، می‌توانست دلالت را برقرار سازد؛ اما مسئله این است که ما راهی برای فهم اینکه این کار، کار خداست، نه سایر موجودات، نداشتیم.

خاصی دارد؟ جواب منفی است؛ در اینجا باید شروط بعدی هم حاصل شوند تا دلالت برقرار شود. تنها فعلی دلالت بر صدق ادعای پیامبر دارد که توسط خدا بعد از ادعای نبوت پیامبر واقع می‌شود. «مثلاً اگر شخصی دستش را بر سرش بگذارد، درحالی که هیچ‌کس ادعای فرستادگی از سوی او را مطرح نکرده، این دست بر سر گذاردن حامل دلالتی نخواهد بود، و تنها در صورت وجود ادعا و مقارنت دست بر سر گذاردن با آن، دلالت برقرار می‌شود.» (همان: ۱۶۸) از سوی دیگر، پیامبر باید از خداوند طلب تصدیق کرده و بخواهد خدا با انجام کاری، صدق ادعای او را نشان دهد. البته در اینجا لازم نیست پیامبر وقوع فعل خاصی را از خدا بخواهد؛ بلکه همین که وقوع کلی فعلی برای تصدیق را تقاضا کند، دلالت ایجاد خواهد گشت. (همان: ۱۷۱)

در نهایت اینکه، هیچ فعلی هرچند توسط خدا صورت گرفته و بعد از ادعا و درخواست نبی هم باشد، دلالت بر صدق ادعای پیامبر نخواهد داشت، مگر اینکه خارق عادت باشد؛ زیرا در غیر این صورت نمی‌توان پی برد که برای تأیید پیامبر انجام شده باشد. (همان: ۱۷۰)

آنچه تاکنون عبدالجبار برای معقولیت دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر بیان نمود، تبیین و ایضاح فرایند دلالت معجزه بود. می‌دانیم که تبیین هرچند سازوار و کم‌نقص و یا بی‌نقض باشد، مبین صحت نظر فرد نخواهد بود. برای یک واقعه می‌توان تبیین‌های سازوار مختلفی ارائه نمود؛ اما تنها یکی از این تبیین‌ها با واقع راست می‌آید و آن، تبیینی است که برای خود دلیلی عقلانی داشته و اثبات شود. به نظر می‌رسد عبدالجبار سعی نموده با تمسک به حکمت الهی و عدم جواز فعل قبیح از سوی خداوند، این مسئله را به سامان برساند. در حقیقت عبدالجبار درصدد بیان سخنی مشابه مقدمه «قبیح اغراء به جهل» در استدلال متکلمان برای اثبات دلالت معجزه می‌باشد. وی بیان می‌دارد که ضمانت اجرایی نتیجه دلالت معجزه بر صدق ادعای نبی، حکمت خداوند است؛ خداوندی که «جایز نیست مرتکب قبیح و یا امری که وجهی از جوه قبیح در آن وجود دارد بشود و تنها باید فعل واجب و مشابه آن را انجام دهد.» (همان: ۱۷۶) براین اساس، احتمال عدم وجود قصد از سوی خداوند در انجام معجزه و در نتیجه فقدان دلالت، منتفی می‌شود؛ زیرا این کار «از سوی حکیمی که فریب و چشم‌بندی او جایز نیست، واقع شده. پس باید بدین مسئله ادعان کنیم که مقصود خداوند از انجام معجزه، تصدیق پیامبر بوده است.» (همان: ۱۸۰) در حقیقت وقوع معجزه بدون آنکه در پس آن قراردادی پیشین و تصدیق وجود داشته باشد، نوعی فریفتن بندگان و تلبیس است؛ درحالی که خداوند مبرا از این امور است؛ چراکه حکیم است و فعل محکم از او صادر می‌شود.

۳. دلالت معجزه بر تعالیم انبیا

در مورد رویکرد دلالت معجزه بر تعالیم انبیا، عبدالجبار در عبارتی چنین بیان نموده است: «هرگاه خداوند بخواهد بر صدق رسول در ادعای نبوت و سایر چیزهایی که ابلاغ می‌نماید، دلالت کند ... [به او معجزه

می‌دهد.]] (همان: ۱۶۴) از عبارت «فی سایر ما یؤدیه» در کلام وی چنین برداشت می‌شود که عبدالجبار معجزه را دال بر درستی تعالیم و اعمال پیامبران نیز می‌داند. همچنین وی در بحث عدم جواز ظهور معجزه به دست نبی غیر مرسل، بیان می‌کند که هدف از دادن معجزه به پیامبران، تصدیق آنها در آموزه‌هایی است که برای اصلاح انسان‌ها بیان می‌دارند. (همان: ۲۲۴) اما این بدان معنا نیست که عبدالجبار مدلول اصلی معجزه را تعالیم پیامبران می‌داند؛ بلکه در حقیقت از دیدگاه وی مدلول بی‌واسطه معجزه، همان صدق پیامبر در ادعای نبوتش است؛ اما مدلول باواسطه معجزه و هدف اصلی از فهم صدق ادعای پیامبران، صدق تعالیم آنها می‌باشد. عبدالجبار این مسئله را چنین می‌شکافد:

ما معجزه را دال بر مطالب بیان‌شده توسط پیامبر نمی‌دانیم ... بلکه فقط آن را دال بر ادعای نبوت و رسالتش می‌دانیم. اما وقتی این دلالت واقع شد و فهمیدیم او از سوی خداست، به‌طور ضمنی به این مطلب منتقل می‌شویم که تعالیم وی نیز درست است. (همان: ۲۲۱)

در مورد دلالت معجزه بر عصمت پیامبران نیز عبدالجبار سخن واضحی ندارد و موضعی اتخاذ ننموده؛ اما به قول کسانی که گفته‌اند: «معجزه دلالت بر عصمت آورنده‌اش دارد» (همان: ۲۱۸)، اعتراضی ننموده است.

دو. مدلول معجزه از دیدگاه سویین برن

۱. دلالت معجزه بر وجود خداوند

برهان معجزه یکی از براهین رایج بین متکلمان مسیحی جهت اثبات وجود خداوند به‌شمار می‌رود.^۱ سویین برن نیز در دو کتابی که درباره وجود خداوند نوشته، یعنی *وجود خداوند* و *آیا خداوند وجود دارد؟* فصلی را به برهان معجزه اختصاص داده است. به‌نظر می‌رسد این تلاش وی در دو حیطة صورت گرفته است: یکی اینکه نشان دهد صدور معجزه از خداوند امری معقول و قابل پذیرش است؛ دیگر اینکه استدلالی عقلانی برای انتساب معجزه به خداوند و دلالت آن بر وجود او ارائه دهد. البته سویین برن بین این دو مسئله تفکیک قائل نشده و آنها را ضمن هم بیان نموده است. در حقیقت وی بیشتر به دنبال نشان دادن این مسئله است که فاعلیت خداوند در معجزه، بهترین تبیین ممکن جهت اثبات وجود خداوند است و تبیین جایگزینی برای وقوع معجزات وجود ندارد. سویین برن معتقد است این انتظاری به‌حق است که ما بخواهیم خدا را به‌گونه‌ای ملموس‌تر و نزدیک‌تر بباییم:

اگر خدایی وجود داشته باشد، ممکن است کسی این توقع را داشته باشد که حضورش را به نوع بشر، نه صرفاً از طریق الگوهای کلی این جهان که خدا خودش تعیین کرده، بلکه با انجام کاری خودمانی و شخصی‌تر با انسان‌ها، اعلام دارد. (Swinburne, 2004: 273)

۱. برای مثال ر.ک به: Mawson, 2005: 179 - 197.

سویین برن می‌گوید: من نشان می‌دهم که خدا چنین کاری را انجام داده و در گذشته و حال، در حوادثی از زندگی بشر دخالت مستقیم داشته است. (Ibid)

سویین برن معتقد است در دو مورد موجه است که خدا در نظم طبیعی دخالت کرده و دست به نقض قانون طبیعت بزند: «اول در پاسخ به رفتارهای اختیاری انسان‌ها، اعم از رفتارهایی که انسان‌ها با دعا از خدا وقوع کارهای خوب را طلب می‌کنند و یا سایر کارهای خوب و بدی که انسان‌ها انجام می‌دهند. یک جهان متعارف و معمولی که در آن همه چیز مطابق قوانین طبیعی به وقوع می‌پیوندد، نمی‌تواند جهانی باشد که در آن خدا با نوع بشر تعاملی زنده دارد. براساس دوستی موجه است خداوند با انسان‌هایی که آنها را مانند خود، موجوداتی هوشمند و دارای اختیار آفریده، در تعاملی زنده باشد. براین اساس ممکن است کسی از خدا انتظار داشته باشد که در پاسخ به شرایط [خاص] انسان، مخصوصاً در پاسخ به یک درخواست برای چیزهای خوب، بعضاً در نظم طبیعت مداخله کند.» (Swinburne, 2005: 250-251)

مورد دوم وقتی است که او می‌خواهد پیامبر یا تعالیم وی را مورد تأیید قرار دهد. (Ibid: 286)

استدلال سویین برن در دلالت معجزه بر وجود خداوند، یک استدلال واحد به نظر نمی‌رسد؛ بلکه از خلال مطالب وی می‌توان حداقل چهار استدلال و یا تقریر مختلف به شرح ذیل استخراج نمود.

تقریر اول

اولین دلیلی که می‌توان از کلیات مطالب سویین برن برای دلالت معجزه بر وجود خدا استنباط کرد، بدین صورت است:

الف) معقول است که خدای مفروض، خود را از طریق دخالت در نظم جهان به ما بنمایاند.^۱

در توضیح این مقدمه، سویین برن بیان می‌دارد که به‌طور عادی خداوند سعی دارد در امور زمینی و قوانین تعیین شده دخالتی نکند؛ «زیرا اگر خدا چنین کند، قادر نخواهیم بود نتایج افعال خود را پیش‌بینی کنیم و لذا تسلط خود بر جهان و خودمان را از دست خواهیم داد. اگر خداوند دعاها را در مورد شفا یافتن از سرطان اجابت کند، در این صورت ... انسان‌ها هرگز سرطان را همچون مشکلی نخواهند دید که از طریق پژوهش‌های علمی، اقدام به حل آن کنند و دعا کردن روشی ساده برای درمان سرطان خواهد بود. در این صورت خداوند ما را از این انتخاب خطیر محروم می‌کند که آیا پول و انرژی خود را صرف یافتن درمانی برای سرطان بکنیم، یا اینکه خود را زحمت ندهیم؛ و نیز خداوند ما را از این انتخاب خطیر محروم می‌کند که برای آنکه دچار سرطان نشویم، به خود - مثلاً در ترک سیگار - زحمت بدهیم یا نه. قوانین طبیعی از طریق تعیین اینکه برخی از پدیده‌ها نتایجی خوب و برخی دیگر نتایجی بد پدید می‌آورند، ما را بر کشف این امر

۱. این مقدمه در مباحث مختلف توسط سویین برن مورد تصریح قرار گرفته است. (برای نمونه ر.ک به: سویین برن، ۱۳۸۱: ۱۷۸ به بعد و Swinburne, 2005: 275)

قادر می‌سازند که کدام پدیده‌ها، کدام نتایج را پدید می‌آورند و در نتیجه ما را قادر می‌سازند تا آنها را به‌نفع خود به کار بگیریم. قوانین طبیعی مانند ضوابط وضع شده توسط والدین، مدارس یا حکومت‌ها بیان می‌کنند که این افعال، کیفر و آن افعال، پاداش به دنبال دارند. ما وقتی ضوابط را شناسایی کنیم، پیامدهای افعال خود را مهار می‌کنیم.» (سویین برن، ۱۳۸۱: ۱۷۸)

تا بدین جا سویین برن سعی داشت آنچه را که ما تحت عنوان قاعده «إی الله ان یجری الامور الا بسبابها» می‌پذیریم، بیان نموده و روند عادی افعال الهی را نشان دهد. اما مقدمه اول این استدلال بیان می‌دارد که همیشه وضع بدین صورت نیست و معقول است که تصور شود در مواردی خداوند، کاری را از غیر مجاری عادی آن انجام دهد.

سویین برن معقولیت دخالت خدا را در قالب تمثیلی چنین بیان می‌دارد:

والدین مهربان گاهی به‌حق ضوابط خود در اجابت خواهش‌های ویژه [فرزندانشان] را نقض می‌کنند - یعنی والدین اشخاصی هستند دارای رابطه متقابل و نه فقط دستگاه [صدور] ضابطه. و ما با استدلالی مشابه می‌توانیم متوقع باشیم که اگر دعای ما برای روا شدن حاجت خیری باشد، خداوند گاهی آن را اجابت می‌کند؛ مانند زمانی که برای رهایی از رنج و برای بهبودی ذهن و یا جسم و برای آگاهی و معرفت به خداوند و حقایق روحانی مهم دعا می‌کنیم. و ما همچنین ممکن است از خداوند توقع داشته باشیم که گاهی بدون آنکه در انتظار دعای ما باشد، به‌منظور کمک به ما - با آنکه از آزادی خود سوءاستفاده کرده‌ایم - دخالت کند تا جهان را به انحای مختلف بهتر کنیم. دخالت الهی از دو صورت خارج نخواهد بود: یا اینکه خداوند در عرصه‌هایی عمل می‌کند که قوانین طبیعی آنچه را در آنجا رخ می‌دهد، تعیین نمی‌کنند ... یا اینکه او قوانین طبیعی را موقتاً به حال تعلیق درمی‌آورد. اجازه دهید دخالت نوع دوم را معجزه و نوع اول را دخالت غیر معجزه‌آمیز بنامیم. (همان: ۱۷۹)

بدین صورت سویین برن مقدمه اول خود را ایضاً و تبیین می‌نماید. مقدمه دوم این استدلال چنین است: (ب) دلایلی داریم که نشان می‌دهد حوادث خلاف نظم طبیعی، نامتعارف‌گون و معجزه‌آمیز رخ داده است. در بیان این مقدمه، سویین برن برخی معجزات تاریخی را بیان نموده و مطالبی را که در مبحث اثبات وقوع معجزات طرح کردیم، توضیح می‌دهد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که تعارض شواهد دال بر وقوع معجزه با فهمی که ما از قوانین طبیعی داریم، قابل حل است. همچنین نه تنها دلایل جزئی تاریخی، بلکه دلایل و شواهد زمینه‌ای نیز گواه این مطلب است که معجزاتی در طول تاریخ رخ داده است. (Swinburne, 2003: 10 - 27)

(ج) براساس گزاره الف و ب، و اینکه تئوری ساده‌تر و جایگزینی برای وقوع معجزات نداریم، موجه است که بگوییم عاملی فراطبیعی - که ما آن را خدا می‌نامیم - وجود دارد که این معجزات را انجام می‌دهد. به

عبارت دیگر، اگر ما معجزات را دال بر وجود خداوند ندانیم، عملاً معجزات اموری فاقد دلالت و حتی بدون علت به‌شمار خواهند آمد؛ چون نظریه رقیبی برای تبیین آن وجود ندارد.

تقریر دوم

تقریر دوم سویین برن در دلالت معجزه بر وجود خدا، بیشتر یک تحلیل زبانی و براساس تعریف معجزه است و چندان صورت استدلالی نداشته و مبتنی بر تعریف ارائه‌شده توسط وی برای معجزه می‌باشد. بنابراین واضح است که اگر کسی تعریف مذکور را نپذیرد، این دلیل وجاهت خود را از دست خواهد داد. دلیل بدین صورت است:

الف) معجزه یعنی نقض قوانین طبیعت که توسط خدا انجام شده و دلالت و معنای دینی دارد.

ب) شواهد دقیق تاریخی‌ای وجود دارد که معجزاتی واقع شده‌اند. (سویین برن، ۱۳۸۱: ۹۱ - ۹۰)

ج) براساس گزاره الف و ب نتیجه می‌گیریم خدایی وجود دارد.

این استدلال توسط هاسپرس رد شده و یک توتولوژی آشکار به‌شمار آمده است. (هاسپرس، ۱۳۷۱: ۸۳) البته می‌توان این استدلال را نوعی دلالت معلول بر علت و دارای دلالت اِنی دانست که در این صورت تفاوتی بین معجزه و پدیده‌های طبیعی وجود نخواهد داشت؛ یعنی همان‌طور که کوه دلالت بر وجود خدا می‌نماید، می‌توان معجزه را نیز دال بر وجود خدا دانست. اما همان‌طور که در کبرای «هر معلولی، علتی دارد»، برخی شبهه نموده و آن را اصل دعوا دانسته‌اند، در مبحث معجزه نیز این اشکال به‌نحو چشمگیرتری وجود دارد؛ زیرا در استدلال از طریق پدیده‌های طبیعی بر وجود خدا، مقدمه «هر معلولی، علتی دارد» بسیار بدیهی و مورد توافق‌تر از مقدمه «معجزه فعلی است که فقط توسط خدا انجام می‌شود» در برهان معجزه است.

تقریر سوم

استدلال سوم سویین برن مبتنی بر تمثیل^۱ است. البته چنان‌که وی اشاره دارد، تمثیل و تشابه مورد نظر وی، صرف‌نظر از اختلاف‌های جزئی و غیر دخیل می‌باشد. (Swinburne, 1970: 57) این استدلال را می‌توان به‌نحو زیر صورت‌بندی کرد:

الف) معجزاتی در طول تاریخ واقع شده‌اند.

ب) این معجزات به طرق و اوضاع و احوالی بسیار مشابه افعال اختیاری انسان‌ها انجام شده‌اند.

ج) ما می‌بینیم که این افعال، عامل انسانی ندارند.

د) عامل مرئی و جسمانی غیر انسانی نیز وجود ندارد که مدعی انجام این افعال باشد.

ه) اختلاف جزئی در علل، اختلاف جزئی در معلول‌ها را توجیه می‌کند.

و) براساس مقدمات فوق به این نتیجه می‌رسیم که عاملی با اختلاف جزئی نسبت به انسان‌ها (نداشتن

جسم) وجود دارد که معجزات را انجام می‌دهد که همان خداست. (Ibid)

1. Analogy.

سویین برن در تقویت این استدلال بیان می‌دارد که موارد بسیاری بوده است که فرد خدایی را به‌نام الله یا آپولو مورد خطاب قرار داده و از او درخواست معجزه نموده و آن معجزه صورت گرفته است. (Ibid: 58)

این استدلال سویین برن نیز علاوه بر اینکه مبتنی بر تمثیل است و موجد یقین نمی‌باشد، با این اشکال اساسی روبه‌روست که شاید عامل معجزات، فرشته و یا نفسی فراطبیعی بوده و این فعل از آن موجود صادر شده باشد، نه خدا. سویین برن در پاسخ به این اشکال بیان نموده که اگر ما دلیلی بر وجود خدا نداشته باشیم، دلیلی بر وجود روح و فرشتگان و سایر موجودات فراطبیعی نخواهیم داشت. (Swinburne, 2004: 282)

اما اگر کسی معتقد به وجود خدا باشد و وجود ارواح قدسی و موجودات مجرد را هم بپذیرد، پاسخ سویین برن به وی چنین است:

اما اگر خدایی باشد، قوانین طبیعی فقط با اجازه و یا کار [مستقیم] خدایی که این قوانین را بر کارکردشان ابقا می‌کند، می‌تواند به کنار نهاده شود. در حقیقت ساده‌تر است که تصور کنیم اگر قرار است با فعل یا اجازه فاعلی کنار نهاده شوند، آن فاعل کسی جز فاعلی که آنها را در کارکرد طبیعی‌شان نگه می‌دارد، نباشد. براین اساس در غیاب دلیلی ایجابی برای وجود مجرداتی پایین‌تر از خدا - که عملکردشان منوط به اجازه خداوند نیست - محتمل‌ترین تبیین برای هر نقض [قانون طبیعت] و یا شبه‌نقضی این است که آن توسط خدا و یا به دستور خداوند انجام شده است. (Ibid)

تقریر چهارم

تقریر چهارمی که سویین برن از برهان معجزه ارائه می‌دهد، مشابه برهان انباشتی^۱ است. سویین برن بیان می‌دارد که هرچند معجزه «شاهدی به‌تنهایی کافی نیست، اما به سهم خود کمک می‌کند و چنانچه شاهد دیگری خود به‌تنهایی کافی نباشد، همراه با شاهد دیگر ... می‌تواند وجود خدا را اثبات کند.» (سویین برن، ۱۳۸۱: ۱۸۸)

سویین برن این مسئله را در تمثیلی چنین قالب می‌ریزد:

کارآگاهی را در نظر بگیرید که دارد در مورد جنایتی تحقیق می‌کند و در حال بررسی این فرضیه است که شخصی به‌نام جونز مرتکب جنایت شده است. برخی از سرنخ‌هایی که او دارد، شاهد بر وقوع پدیده‌ای هستند که اگر رخ داده باشد، به‌نوبه خود شاهد بر این فرضیه است که جونز مرتکب آن جنایت شده است. شاهد نخست ممکن است شهادت شاهدانی باشد که مدعی‌اند جونز را نزدیک صحنه جنایت دیده‌اند. حتی اگر جونز نزدیک صحنه جرم هم بوده، به‌نوبه خود شاهد نسبتاً ضعیفی است بر اینکه او مرتکب جنایت شده است. شواهد بیشتری مورد نیاز است. اما از آنجاکه شهادت شاهدان، شاهد است بر

1. Cumulative argument.

اینکه جونز نزدیک صحنه جنایت بوده و نزدیک بودن او به صحنه جنایت شاهد بر این است که او مرتکب آن جنایت شده است، مع‌الوصف شهادت گواهان، شهادی (غیرمستقیم) بر ارتکاب جنایت توسط اوست. همین‌طور شهادت گواهانی که مدعی مشاهده نقض قوانین طبیعی هستند، شهادی غیرمستقیم بر وجود خداوند است؛ زیرا رخ دادن چنان نقض‌هایی خود شاهد مستقیم‌تری بر وجود خداوند است. چنانچه شاهد تام و تمامی به اندازه کافی قوی شود، در آن صورت ادعان به وجود خداوند را توجیه خواهد کرد و بنابراین، این امر که پدیده مورد بحث صرفاً یک نقض نبوده، بلکه خداوند آن را به‌وجود آورده و از این‌رو معجزه است را نیز توجیه خواهد کرد. (همان: ۱۸۹ - ۱۸۸)

۲. دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر

سویین برن مبحث دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر را با بحث دلالت معجزه بر درستی تعالیم وی به‌طور توأمان بیان نموده و تفکیک دقیقی بین این دو قائل نشده است. این کار وی تا حدود زیادی درست و قابل توجیه می‌نماید؛ زیرا در حقیقت غرض اصلی از فهم صدق پیامبر در ادعا، پی‌بردن به صدق تعالیم اوست. هرچند فهم صدق تعالیم از راه‌های دیگری هم میسر است و سویین برن خود بدین معنا تفضل داشته است، اما استدلال‌های وی آمیختگی بسیاری در این دو مبحث دارد و نشانگر این نکته است که برای فهم صدق بسیاری از مطالب دینی، راهی جز اعجاز و تأیید الهی وجود ندارد. ما بنابر رویکردمان در بیان دیدگاه عبدالجبار، سعی می‌کنیم در اینجا نیز مبحث صدق ادعای نبی و تعالیم وی از نگاه سویین برن را به‌طور مجزا از یکدیگر بیان کنیم.

چنان‌که پیش‌تر اشاره کردیم، سویین برن صدور خرق عادت از ذات الهی را در دو حالت معقول و مورد انتظار می‌داند: حالت اول در اجابت خواسته‌های مؤمنان، و حالت دوم وقتی است که خدا می‌خواهد نشان دهد تعالیم و یا کارها و ادعاهای یک پیامبر مورد تأیید اوست. سویین برن از این کار خداوند به «امضا و مهر تأیید گذاردن» تعبیر می‌کند. وی می‌گوید:

خداوند ممکن است بعضاً در نظم طبیعی دخالت کند تا تعالیم و یا اعمال برخی پیامبران را مورد تأیید و امضا قرار دهد^۱ و نشان دهد که آن تعالیم و اعمال، تعالیم و اعمال الهی هستند. (Swinburne, 2004: 286)

از دیدگاه وی، ادیان ابراهیمی همگی مدعی تأیید الهی^۲ پیامبران‌شان توسط حوادثی معجزه‌آمیز هستند. (Ibid) وی به‌صراحت تأکید می‌کند:

1. Put his signature.
2. Divine approval.

ما نیازمند هستیم چیزهایی که خودمان به آنها تفتن پیدا نخواهیم کرد را به ما بگویند [و اگر قرار باشد خدا این چیزها را از طریق پیامبران بگوید]، ما نیازمند دلایلی هستیم که [نشان دهد] این افراد پیامبران خدایند. (Swinburne, 2005: 239)

این دلایل باید دو ویژگی داشته باشد تا بتوان آنها را به‌عنوان مؤید پیامبر به‌حساب آورد:

اول: باور عمومی، هیچ فرد دیگری که قادر به ایجاد آن باشد را تصور نکند. امضا و مهر بدین سبب به‌عنوان علائم توثیق شناخته شده‌اند که ایجادشان برای خود فرد آسان است، اما عموماً برای دیگران متعذرند. دوم: عرف عامه چنان باشد که چنین علامتی را عموماً فقط به‌معنای عاملی برای توثیق [و نه غیر آن] به‌شمار آورد؛ امضا و مهر توسط عرف به‌عنوان علائم توثیق شناخته می‌شود؛ درحالی‌که در مورد اثر انگشت، چنین نیست. (Swinburne, 1992: 94)

از دیدگاه سویین برن، معجزه واجد دو شرط مذکور است و ابزاری بسیار مناسب برای توثیق پیامبران به‌شمار می‌رود. پیامبر شخصی است که ادعا دارد از جانب خدا آمده است؛ حال خداوند برای توثیق پیامبر باید کاری را انجام دهد. اگر خداوند در این حالت معجزه‌ای انجام دهد، مسلماً این به‌معنای تأیید و توثیق ادعای پیامبر است؛ زیرا معجزه کاری است که فقط خدا می‌تواند انجام دهد و عرف عام بیشتر فرهنگ‌ها نیز معجزه را به‌عنوان عاملی برای توثیق پیامبران به‌حساب می‌آورد؛ به‌خصوص وقتی که پس از درخواست و یا پیش‌بینی وقوعش اتفاق بیفتد. (Ibid)

اگر بخواهیم مطلب فوق را مرتب کنیم، استدلال زیر حاصل خواهد شد:

۱. انسان نیازمند دانستن مطالبی است که جز از طریق وحی بدانها آگاهی نخواهد یافت.
 ۲. خداوند این مطالب را از طریق پیامبرانی به انسان‌ها انتقال می‌دهد.
 ۳. برای پذیرش ادعای پیامبران، نیازمند دلیل هستیم.
 ۴. این دلیل باید دو شرط فعل انحصاری خداوند بودن و معروف بودن به‌عنوان علامت توثیق را داشته باشد.
 ۵. معجزه در عرف به‌عنوان فعل انحصاری خداوند که برای توثیق به‌کار می‌رود، شناخته شده است؛ به‌خصوص وقتی از سوی پیامبری ادعای وقوع آن پیشگویی شود.
 ۶. اگر پس از ادعای پیامبری فردی و درخواست معجزه توسط او، معجزه‌ای واقع شود، نشانگر صدق آن فرد بر پیامبری‌اش از جانب خداوند است.
- سویین برن استدلال مذکور را در قالب مثالی چنین ایضاح می‌نماید:

تصور کنید در زمانی پیش از [پیدایش] بی‌سیم، تلفن و مسافرت‌های سریع، کسی ادعا کرده باشد که با پادشاه کشوری دور ملاقات کرده و حامل پیامی از او می‌باشد. چه

چیزی می‌تواند نشان دهد [که فردی حامل] پیامی از پادشاه است؟ پیام آورنده نیازمند آن است که پیامش به‌گونه‌ای توسط پادشاه توثیق شود. [داشتن] مهر پادشاه یا یک سند رسمی که مخصوص پادشاه بود و تنها برای توثیق افراد به‌کار می‌رفت، در عرف سلف برای تأیید فرد کافی بوده است. (Swinburne, 2005: 240 - 241)

استدلال سویین برن در این باره با دو اشکال روبه‌روست: اشکال اول اینکه، تأیید فرایندی لفظی و زبانی است؛ درحالی‌که در اینجا خداوند سخنی در تأیید پیامبر بیان ننموده است. پاسخی که سویین برن به‌درستی به این اشکال می‌دهد - که در مثالش نیز نمود دارد - بیان این منباست که افعال و رفتار نیز می‌تواند حامل معنا بوده و در خود، دلالتی داشته باشد. وی در این باره می‌گوید:

راه‌های دیگری هم برای بیان [منظورمان] داریم؛ یک حرکت و ژست طبیعی و یا یک کار نمادین - بدون استفاده از کلمات - بیانگر این مطلب است که بعضی چیزها فلان‌گونه است یا حتی دستور یا سؤال را نشان می‌دهد ... و عده زیادی در جامعه آن را به‌معنای مطلبی می‌شناسند. این حرکات طبیعی مانند بوییدن، بغل کردن و ... می‌تواند نشان‌دهنده محبت یا تنفر یا خوشی و یا ناخوشی دیگران باشد. معمولاً این حرکات بیانگر حالات فرد بوده و همچنین ممکن است نشان‌دهنده نگرش و وضعیت او نسبت به دیگران باشد ... برداشتن کلاه و سکوت در مراسم خاکسپاری به‌معنای احترام گزاردن به متوفی است. (Swinburne, 1992: 26-27)

اما اشکال دوم و اصلی‌ای که به استدلال سویین برن وارد است، ابتدای آن بر پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده متعدد است؛ اینکه معجزه فعل خداوند است و مردم معجزه را به‌عنوان عاملی برای توثیق پیامبر می‌شناسند، ادعایی است که سویین برن اثبات ننموده است. چه دلیلی وجود دارد که یک موجود فراطبیعی غیر از خدا این کار را نکرده باشد؟ از کجا معلوم سحر نباشد؟ اصلاً اینکه مردم چنین برداشتی از معجزه دارند، چگونه می‌تواند دلالت بر صدق ادعای پیامبر داشته باشد؟

واقعیت این است که حلقه مفقوده این استدلال برای اثبات رابطه منطقی معجزه و ادعای پیامبر، همان «حکمت الهی» و یا خیرخواهی محض خداوند است. اگر چنین مقدمه‌ای به استدلال اضافه شده و نشان داده شود که حالات فوق‌الذکر، اغرای به جهل بوده و انجام آن از حکیم خیرخواه انتظار نمی‌رود، استدلال تمامیت خواهد یافت. شاید سویین برن به‌سبب وضوح مطلب، این مقدمه را بیان ننموده است. البته وی در برخی مواضع، مشابه مقدمه اغرای به جهل را بیان کرده است. به‌عنوان نمونه، درباره این ایراد که شاید حضرت مسیح پیامبر واقعی و تجسد خداوند نباشد، می‌گوید:

این واقعاً فریب‌کارانه است که خداوند اجازه داده باشد شواهد قوی‌ای که مبنی بر تجسد

خدا بودن مسیح وجود دارد، اتفاق افتاده باشد، درحالی که واقعیت این باشد که عیسی، تجسد خدا نبوده است. (Swinburne, 2008: 131)

با اضافه کردن این مقدمه به استدلال مذکور، اشکال دوم مرتفع شده و استدلال، قامتی منطقی می‌گیرد.

۳. دلالت معجزه بر درستی تعالیم پیامبر

سویین برن تعالیم پیامبران را به یک نامه تشبیه می‌کند و معتقد است برای بررسی درستی و نادرستی تعالیم یک پیامبر و اظهارنظر درباره یک دین، باید از روشی مشابه آنچه در بررسی اصالت و صحت یک نامه به کار می‌گیریم، بهره‌گیریم. ادعا این است که تعالیم پیامبر از سوی خدا هستند و منویات الهی را عرضه می‌کنند. ما باید بررسی کنیم آیا این تعالیم از جانب خداست؟ این بررسی دقیقاً به روشی است که ما بررسی می‌کنیم آیا این نامه را شخص مورد ادعا فرستاده است.

سویین برن بیان می‌دارد که ما برای بررسی یک نامه با دو گونه شاهد و دلیل سروکار داریم: شواهد درونی و بیرونی. مثلاً در مورد نامه، «شواهد درونی، شواهدی درباره خود نامه هستند؛ آیا محتوای این نامه به گونه‌ای است که احتمال برود نویسنده مورد ادعا آن را در این زمان و مکان نوشته باشد؟ شواهد بیرونی، شواهدی هستند مبنی بر اینکه نامه چگونه رسیده است؟ آیا کسان دیگری فرستادن آن را گزارش کرده‌اند؟...» (Swinburne, 1992: 85) اگر بخواهیم همین شواهد را بر دین پیاده کنیم، «شواهد درونی به مسائلی چون پاسخگو بودن به نیازهای ما، عمیق بودن و قابل اثبات بودن با معیارهای مستقل - غیر دینی - خواهد پرداخت ... و شواهد بیرونی به اوضاع و احوال و شرایط آغاز و خاستگاه وحی مرتبط خواهد بود.» (Ibid)

سویین برن سپس به بیان تفصیلی شواهد درونی می‌پردازد. از دیدگاه وی، دینی می‌تواند از سوی خدا باشد که: ۱. اطلاعاتی درباره حقایق اخلاقی، چگونگی انسانی بهتر شدن، ویژگی‌های خدا و جهانی دیگر به ما

بدهد. (Swinburne, 2004: 286)

۲. با معیارهای مستقل، صدق آن اثبات شود. این معیارها عبارتند از:

الف) عدم وجود تناقض آشکار بین آموزه‌های دینی.

ب) دربر نداشتن مطالبی که آشکارا نادرستی آنها قابل اثبات باشد. (Swinburne, 1992: 86)

۳. پیشگویی‌های پیامبران دین به حقیقت بیوندد. (Ibid: 87)

اما شواهد بیرونی که می‌توان با آن درستی تعالیم یک پیامبر را تشخیص داد، یکی ویژگی‌های شخصی پیامبر و دیگری، معجزه است. (Ibid: 94) سویین برن استدلالی جدید برای دلالت معجزه بر صدق تعالیم پیامبران نمی‌آورد؛ بلکه همان استدلالی که در صدق ادعای نبوت پیامبر آوردیم را تکرار می‌کند. (Ibid) این مسئله نشانگر عدم تفکیک این دو مقوله توسط سویین برن است. واضح است که اگر ما به صدق ادعای

نبوت پیامبر پی ببریم، مسلماً تعالیم وی را نیز صادق خواهیم دانست؛ اما پی بردن به صدق ادعای نبوت براساس صدق تعالیم، نادرست می‌نماید؛ نکته‌ای که به نظر می‌رسد سویین برن بر آن تأکید داشته و صدق تعالیم را دلیلی بر صدق پیامبر در ادعای نبوتش می‌داند. البته این اشکال بدین گونه مرتفع خواهد بود که در مسیحیت، تفکیک چندانی بین پیامبر و وحی به‌مانند یهودیت و اسلام وجود ندارد و حضرت عیسی خود هم پیامبر است و هم وحی.

نتیجه

چنان‌که گذشت، عبدالجبار اولین متکلم مسلمانی است که برهانی مبتنی بر معجزه برای اثبات خداوند ارائه نموده است. سویین برن نیز سعی نموده براهین متعددی در این باب پیش نهد که البته این کار در سنت مسیحیت مسئله‌ای نو و ابتکاری محسوب نمی‌شود. همچنین این تکثیر دلایل باعث نشده برهان وی از اشکالاتی که به برهان عبدالجبار وارد است، مبرا باشد. به هر روی، هر دو متفکر معجزه را دال بر وجود خداوند می‌دانند.

در مبحث دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر نیز هر دو متفکر متفق‌القول‌اند که معجزه می‌تواند دلیلی مناسب برای اثبات درستی ادعای نبوت مدعی پیامبری به‌شمار رود. عبدالجبار و سویین برن برای اثبات این مدعا، به حکمت الهی تمسک جسته و دلیل خود را بر آن بنا ساخته‌اند. نکته معناشناختی جالب در این بحث، توافق هر دو متفکر بر سر این مسئله است که حرکات و اشارات می‌توانند جایگزین الفاظ شده و به‌مانند الفاظ، دلالت بر تصدیق و یا تکذیب داشته باشند و به‌طور کلی، محملی برای انتقال معنا باشند.

در مورد دلالت معجزه بر درستی تعالیم پیامبر، دو متفکر با هم اختلاف نظر دارند؛ بدین بیان که درحالی‌که سویین برن این دلالت را با‌اصاله می‌داند، عبدالجبار تنها آن را تبعی و از طریق اثبات درستی ادعای پیامبر در نبوتش بر قرار می‌داند.

در یک مقایسه کلی می‌توان چنین گفت که مباحث سویین برن از لحاظ تکثیر دلیل و بیان مطلب به تقاریر مختلف در مبحث دلالت معجزه بر وجود خدا، نسبت به مباحث عبدالجبار برتری دارد. در بحث دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر، مباحث دو متفکر هم‌سنگ است و در بحث دلالت معجزه بر درستی تعالیم پیامبران، نظر عبدالجبار به صواب نزدیک‌تر است. همچنین عبدالجبار برخلاف سویین برن، مبحث دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر را با مبحث دلالت معجزه بر تعالیم وی خلط نکرده است.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، محمدامین، ۱۳۷۸، *تناقض‌نما یا غیب‌نمون*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۲. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۵، «دلالت معجزات بر اثبات وجود خدا»، *مجله قیاسات*، شماره ۴۱، ص ۹۴ - ۷۹.

- ۳۸ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، س ۹، تابستان ۹۲، ش ۳۳
۳. سویین برن، ریچارد، ۱۳۸۱، *آیا خدایی هست؟*، ترجمه محمد جاودان، قم، مؤسسه انتشارات مفید.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، *اعجاز از نظر عقل و قرآن*، قم، نشر فاخته.
۵. عبدالجبار، قاضی ابن الحسن اسدآبادی، بی تا، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، ج ۱۵، مصر، بی تا.
۶. کریمی، مصطفی، ۱۳۷۷، «قلمرو دلالت معجزه»، *مجله معرفت*، شماره ۲۶، ص ۶۱ - ۵۴.
۷. هاسپرس، جان، ۱۳۷۱، *فلسفه دین*، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. هیک، جان، ۱۳۷۲، *فلسفه دین*، ترجمه بهرامراد، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
9. Mawson, t.j, 2005, *belief in god*, New York, Oxford University Press.
10. Swinburne, Richard, 1970, *The concept of miracle*, London and Basingstoke, Macmillan ST Martin s Press.
11. _____, 1992, *revelation from metaphor to analogy*, New York, Oxford University Press.
12. _____, 2003, *The resurrection of god incarnate*, New York, Oxford University Press.
13. _____, 2004, *The existence of god*, New York, Oxford University Press.
14. _____, 2008, *was Jesus god?*, New York, Oxford University Press.
15. _____, 2005, *Faith and reason*, New York, Oxford University Press.

